



## سرمقاله

### باغ فردوس و ظرفیتی که فهم نشد!



محمد رضا شفیعی  
مدیر مسئول و سردبیر

باغ فردوس قرار بود متمایز باشد؛ تمایز، نه صرفاً در شکل برگزاری، بلکه در

کارکرد اجتماعی آن.

پویش #من-ایرانم در حال گسترش دایره سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی در میان گروه‌هایی بود که در ظاهر، سبک زندگی، پوشش و نشانه‌های فرهنگی، فاصله‌ای محسوس با بدنه سنتی شناخته شده حامیان نظام دارند.

بسیاری از مهمانان مادر باغ فردوس زنانی بودند که «حجاب سر» نداشتند، اما تصویر رهبر شهید را در دست گرفته و با اندوه اشک می‌ریختند. دخترانی را می‌دیدیم که خاموش و بغض‌آلود، حین دعا به شعله شمع‌ها چشم دوخته بودند؛ و مردانی را که شاید تنها وجه اشتراک ظاهری شان با مردان دیگر خیابان‌ها و تجمعات، همان پرچمی بود که با افتخار به اهتزاز درمی‌آوردند.

این صحنه‌ها نشانه ظهور نوعی همگرایی تازه‌اند؛ همگرایی‌ای که نه بر پایه یکنواختی ظاهری، بلکه بر محور اشتراک در احساس تعلق ملی و میهنی شکل می‌گیرد.

تجمع باغ فردوس توانست، دست کم در مقیاسی محدود اما معنادار، حجاب ترس، تردید و شرم اجتماعی را در بخشی از جامعه بشکند؛ در میان کسانی که شاید تا دیروز، نسبت خود را با مفهوم «انقلابی بودن» نامشخص می‌دیدند.

آنچه در باغ فردوس رخ داد، صرفاً اضافه شدن چند چهره تازه فرهنگی و هنری به یک تجمع با عنوانی فرهنگی نبود؛ بلکه شکل‌گیری نوعی «بازارایی میدان هویت انقلابی» بود. جایی که ظاهر متفاوت، دیگر الزاماً به معنای فاصله اجتماعی و ارزشی عمیق تلقی نمی‌شود.

اما اکنون ما با پدیده‌ای در فضای برخی مدیران فرهنگی و رسانه‌ای روبه‌رو هستیم که من نام آن را «مدیریت فرهنگی کینه‌توزانه» می‌گذارم؛ آنجاکه با هر پدیده و فکر متفاوتی، یادست کم خارج از چارچوب جریان خود، مواجه می‌شوند و بی هیچ خط قرمزی در برابر آن می‌ایستند.

باغ فردوس تداوم نیافت!

اما در همین مدت کوتاه برگزاری خود توانست، ترکیب تجمعات میدانی را متفاوت کند؛ بیم و دوری بخش بزرگی از جامعه را فزونی داد و آنان را به میدان بیاورد؛ و حتی همان رسانه‌ای که اکنون با مشی آغلیه اداره می‌شود، ناگهان دوربین خود را به سمت این مردم به ظاهر متفاوت بچرخاند.

باغ فردوس تداوم نیافت!

اما اگر تداوم می‌یافت، می‌توانست یکی از مهم‌ترین ذخایر راهبردی آینده کشور باشد؛ آینده‌ای که در آن دیگر نمی‌توان همه کسانی را که ظاهری غیرمتشروع دارند، در سبد مخالفان نظام قرار داد.

باغ فردوس تداوم نیافت!

اما همین برگزاری کوتاه آن در هفته سوم جنگ، از این جهت واجد اهمیت بود که به جامعه یادآوری کرد هویت انقلابی، یک تیپ ظاهری ثابت نیست؛ بلکه می‌تواند در اشکال متکثر فرهنگی، نسلی و زیبایی‌شناختی تجلی یابد.

باغ فردوس تداوم نیافت!

چون برخی، هویت و میز خود را در تنوع حامیان نظام نمی‌دیدند. حال آنکه تنوع در سیمای حامیان یک نظم سیاسی، نه تهدید آن، بلکه نشانه بلوغ و ظرفیت جذب آن است. جامعه‌ای که بتواند تکثیر ظاهری را در درون وحدت معنایی خود جای دهد، جامعه‌ای مقاوم‌تر و پایدارتر خواهد بود. اما همین مدیران کینه‌توز وقتی می‌خواهند مشی سیاسی ناچیز خود را در هر گرد همایی ملی، با فشاری ناچیزتر، تحمیل کنند، تحمل نمی‌شود.

آنچه گفتیم، بسیاری از دلسوزان کشور را همراه کرد؛ اما توسط همان‌هایی که گوش‌های خود را گرفته‌اند تا خدایی ناکرده صدای دیگری را نشنوند، یا فهم نشد و یا با نگاه‌های سطحی مواجه شد. تجمع باغ فردوس با اهدافی بزرگ و ضرورتی غیرقابل انکار شکل گرفت و با دشمنی‌هایی بزرگ‌تر، مجال تداوم نیافت.

بر اساس تجربه، بر بنده عیان بود که نخستین سنگ اندازی‌ها توسط همان‌هایی اتفاق خواهد افتاد که مدیریت‌های فرهنگی و رسانه‌ای را با گونه‌ای جدید از انقلابی‌گری، و برخلاف مشی امام و رهبر شهید، اداره می‌کنند و خود را از همه حزب‌اللهی‌تری دانند.

مدیریتی که در آن، منیت و دیده شدن در رأس هر تصمیمی قرار دارد و فهم از کار فرهنگی، در دایره محدود خود و مشی حداقلی‌شان خلاصه می‌شود.

بنده اما محکم و بی‌تعارف، حتماً با این تعریف ضد انقلابی؛ البته نه ضد انقلاب اسلامی امام کبیر و رهبر شهید، بلکه ضد انقلابی که در تعریف مدیریت کینه‌توزانه و با مشی آغلیه معنا می‌شود.

باقی بقایمان



## باغ فردوس و ظرفیتی که فهم نشد!

شنبه‌های چالشی روزنامه صبا: تریبونی آزاد برای اهالی فرهنگ و هنر

# «هنر و تجربه» سینمایی که پیش از بلوغ، به حاشیه رانده شد!